

# معارضه ترکی با فارسی در آران و شروان: چند بیت به یک گویش آرانی و شروانی

علی اشرف صادقی

## The Conflict between Persian and Turkish in Arran and Shirvan

A. A. Sadeghi

The ancient site of the modern Azerbaijan (in former USSR) was called Arran and Sha/irvan in the Islamic period. In Pre-Islamic times, this area was controlled and mostly inhabited by Persians. According to some inscriptions, Middle Persian was the official language of the area under Sassanids. In the Islamic period, according to Istakhri (4th century AH), the language of the inhabitants was Persian (Dari), Arrani and Arabic.

Trusting upon Islamic geographers such as Istakhri, Ibn-e Hawghal and Mughaddasi, one can think that, in 4th century AH, the inhabitants of Arran were bilingual, i. e., Persian and Arrani. Now the language of Azerbaijanians is Turkish, but there are some districts, such as Abshuran, Surakhani, Mashtagi, Khizin, Siazan, Ghunaghkand, Devechi and Ghuba, whose native language is Tati (an Iranian dialect). Although the main languages of the people of the area were Iranian dialects in Islamic times, the official language was Persian. Many poets, such as Khaghani, Nizami, Falaki and others wrote their poems in Persian. Badr-e Shirvani, a poet of the 9th century AH, has a *Divan* (in 12473 lines) of which only 50 lines are in Turkish and the rest is in Persian.

Centuries before the time of Badr, possibly in 458 AH, the Ghuz (Turkish tribes) invaded Arran and Shirvan. Later, as Badr has mentioned, some Turkamān tribes (Turcs) came to Sha/irvan. However, it seems that in Badr's time, some Iranian dialects, other than Persian, i.e. Tati, Taleshi and Pahlavi, still prevailed in the area. The author brings a *molamma*<sup>c</sup> (a poem written in two or more languages) by Badr, including lines in Persian, Turkish and another Iranian dialect, which proves the prevalence of these languages in Azerbaijan. The article concludes with discussing some characteristics of this old dialect.

Sadeqi, Ali Ashraf (Spring, Summer 1382 AP / 2003 AD). The conflict between Persian and Turkish in Arran and Shirvan. *Iranian Journal of Linguistics*, Vol. 18, No. 1(35), p. 1-12

صادقی، علی اشرف (بهار و تابستان ۱۳۸۲). معارضه ترکی با فارسی در آران و شروان: چند بیت به یک گویش آرانی و شروانی. *مجله زبانشناسی*، سال ۱۸، شماره ۱ (پیاپی ۳۵)، رویه‌های

## معارضه ترکی با فارسی در ارّان و شروان: چند بیت به یک گویش ارّانی و شروانی

علی اشرف صادقی

کشوری که امروز - از سال ۱۹۱۸ به بعد - جمهوری (شوروی) آذربایجان نامیده می‌شود در دوره اسلامی ارّان و شروان نام داشته است. شروان منطقه شمالی این جمهوری از رود گر (کورا در نوشته‌های یونانی و روسی و اروپایی) تا شمالی‌ترین منطقه و ارّان قسمت جنوب رود کر تا شمال رود ارس را در برمی‌گرفته است. اما در دوران باستان ارّان (در نوشته‌های یونانی: آلبانیا و در کتیبه‌های پارتی: آردان، والانن (=الانان) به معنی ارّانی‌ها؛ در کتیبه‌های پهلوی: الدان والانی (=اردان و ارّانی)؛ به معنی ارّانی‌ها، رک. ژینیو ۱۹۷۲: ۱۵ و ۴۵ و ۴۶) به قسمتهای شمالی این منطقه تا شمال رود کر اطلاق می‌شده است (رک. رضا ۱۳۸۰: ۱۱۵-۹۱). در ادوار قبل از اسلام این مناطق جزء مناطق انیران (غیرایرانی) بوده که ایرانیان بر آنها تسلط داشته‌اند و اقوام مختلفی در آنجا ساکن بوده‌اند. یکی از این اقوام قوم کاسپی بوده که در جنوب غربی دریای خزر ساکن بوده است. اقوام دیگر عبارت بوده‌اند از موخ Much، گل‌ها، لک‌ها، اوتی‌ها یا اودی‌ها (Uti) (Udi)، گرگرها و غیره. در دوره ساسانی، زبان فارسی (فارسی میانه یا پهلوی ساسانی) زبان رسمی این منطقه شده که کتیبه‌های متعددی که از آنجا به دست آمده گواه آن است. در دوره اسلامی نیز زبان فارسی (فارسی دری) زبان آنجا بوده است. اصطخری (قرن چهارم هـ ق) می‌گوید زبان مردم آذربایجان و ارمنستان و اران فارسی و عربی است و نواحی بردّعه [مرکز اران] به ارّانی گفتگو می‌کنند. اینان کوهستانی به نام قَبُق [قفقاز] دارند. در آنجا زبانهای گوناگون زیادی هست که کفار آنجا به کار می‌برند (اصطخری ۱۹۲۷: ۱۹۲). ابن حوقل نیز که مطلب خود را از اصطخری اقتباس کرده می‌گوید زبان اهل بردّعه ارّانی است (ابن حوقل

۱۹۳۹: ۳۴۹). مقدسی نیز در قرن چهارم زبان مردم اران را فارسی و ارانی دانسته است. به نوشتهٔ او زبان فارسی آنجا مفهوم و از نظر حروف شبیه به فارسی خراسانی است (مقدسی ۱۹۰۶: ۳۷۸). چنانکه می‌بینیم اصطخری و ابن حوقل زبان نواحی برذعه را ارانی دانسته‌اند و مقدسی زبان کل منطقهٔ اران را. اگر به نوشتهٔ این جغرافی‌نویسان اعتماد کنیم باید بپذیریم که مردم منطقهٔ اران یا برذعه در قرن چهارم دوزبانه بوده‌اند، یعنی هم به فارسی صحبت می‌کرده‌اند هم به ارانی. اما این زبان ارانی چه زبانی بوده است؟ مسلم است که از خانوادهٔ زبانهای ایرانی نبوده است، چه اگر از خانوادهٔ زبانهای ایرانی بود این جغرافی‌نویسان متذکر آن می‌شدند. دانشمندان شوروی در سال ۱۹۳۷ سندی کشف کردند که در آن الفبایی خاص زبان ارانی وجود داشت. این الفبا دارای ۵۲ حرف است که ۹ تای آنها خاص مصوتهاست. به عقیدهٔ محققان این الفبا برمبنای زبان گرگرها و شاید اوتی‌ها اختراع شده است. آنان همچنین کتیبه‌های کوتاهی به دست آوردند که به این الفبا نوشته شده است. این الفبا را مسروپ ماستوتس Mesrop Maštots مخترع الفبای ارمنی در اوایل قرن پنجم میلادی وضع کرده است. این الفبا ظاهراً تا قرن اول هجری (هفتم میلادی) رایج بوده، ولی بعد از آن تاریخ از کاربرد آن سندی در دست نیست (رک. رضا ۱۳۸۰: ۱۹۶-۱۸۳). از این زبان نام ماههای سال قبلاً به دست آمده بود (همان، ص ۱۹۷). از این نامها غیر از navasardos که یک نام ایرانی و ظاهراً نام ماه اول سال است بقیه ناشناخته هستند.

امروز در جمهوری آذربایجان زبانی با این ویژگی وجود ندارد و زبان ترکی در جای آن به کار می‌رود. تنها در منطقهٔ شکی بازماندهٔ زبان اوتی زنده است که آن را احتمالاً دنبالهٔ همان زبان ارانی می‌دانند (رک. بازورث). اما در شبه جزیرهٔ آبشوران (آپشِرَن) در منطقهٔ باکو در روستاهای سوراخانی، بالاخانی، مَشْتَقِی (مَشْتَقِی؟) و چند منطقهٔ مسکونی کوچک دیگر و در شمال شرقی جمهوری آذربایجان در دامنهٔ کوههای قفقاز در مناطق خیزین، سیازان، قوناق‌کند، دِوِجِی، قَبَه (قوبا)، اسماعیل لی و در روستای وارتاشین از منطقهٔ کوتکاشین در آذربایجان و نیز در شهرهای دربند، مخاج قلعه و بویناک و تعدادی از روستاهای جمهوری خودمختار داغستان و نیز در چند شهر شمال قفقاز، به ویژه در گروزنی و نالچیک گروههای تات زبان ایرانی وجود دارند (رک. گری یونبرگ ۱۹۶۳: ۳). زبان این گروهها به ویژه با فارسی و باگوشهای تاتی آذربایجان ایران و زبان قدیم آذربایجان (پهلوی) از یک گروه است. در منطقهٔ تالش آذربایجان نیز زبان تالشی به کار می‌رود که با تالشی ایران تقریباً یکی است. در قرن هشتم هجری در منطقهٔ گشتاسبی (گشتاسفی) در کنار دریای خزر، در جنوب جمهوری آذربایجان (= سالیان کنونی) نیز زبان [=گوش] پهلوی متداول بوده است (رک. مستوفی ۱۳۳۶: ۱۰۷). از قرن هشتم کتابی در مفردات طب به نام دستورالادویه در دست است

که مقداری از کلمات شروانی و بیلقانی و باکوئی را به دست داده است. این کلمات به زبان فارسی یا گویشهای این شهرهاست (رک. صادقی ۱۳۸۱: ۲۲-۳۶).

اما زبان رسمی این منطقه بعد از اسلام زبان فارسی بوده است و شعرای منطقه، مانند خاقانی، نظامی، فلکی، شروانی، قومی گنجه‌ای، ذوالفقار شروانی و غیره همگی اشعار خود را به فارسی سروده‌اند. جمال‌الدین خلیل شروانی در قرن هفتم در نزهة المجالس از پنجاه تن از شعرای گنجه و شروان و بیلقان و باکو نام برده و شعر نقل کرده است. بدر شیروانی شاعر قرن نهم (متولد در شماخی، مرکز شروان، در ۷۸۹ و متوفی در ۸۵۴)، از معاصرین سلطان خلیل شروان‌شاه نیز دیوانی در ۱۲۴۷۳ بیت دارد که به استثنای دو غزل آن که به یک گویش ایرانی به نام زبان کنار آب است،<sup>۱</sup> و حدود ۵۰ بیت آن که به ترکی است، بقیه تماماً به فارسی است.

در منطقه اران و شروان قرن‌ها قبل از بدر شروانی و به احتمال زیاد بعد از سال ۴۵۸ که غزها به اران و شروان حمله کردند و موجب خرابی فراوان و کشتارهای بسیار شدند گروه‌هایی از ترکان مستقر شده بودند. در ایام حکومت قزل ارسلان ایلدگری (۵۸۲-۵۸۷) که به شروان حمله کرد و شماخی را متصرف شد و آخستان بن منوچهر فرمانروای شروان مجبور شد مقر خود را به باکو منتقل کند (رک. مینورسکی ۱۳۷۵: ۱۵۷) نیز احتمالاً گروه‌های دیگری از ترکان در شروان ساکن شدند. از اشعار بدر چنین برمی‌آید که در قرن نهم نیز گروه‌های دیگری از ترکمانان (=ترکان) شروان را مورد تاخت و تاز قرار داده و موجب خرابی آنجا شده بودند. این ترکمانان بی‌شک سپاهیان اسکندر قراقویونلو بودند که از تبریز به شروان حمله کرد و خرابیهای بسیار به بار آورد. بدر در خطاب به ملک‌الامرا امیر افتخار می‌گوید:

از جفای ترکمانان خود دلی دارم خراب  
خانه‌هایم در شماخی سوخت، در دربند بین<sup>۲</sup>  
حاليا در قلعه دربند هستم معتکف  
زان خرابیها که زیشان شد به ملک و مسکنم  
دود آه آتشین بر می‌شود از روزنم ...  
ایمنم اینجا و امن‌آباد باشد مأمنم

دیوان، ص ۳۳۵

۱. در این باره، رک. ذکاء ۱۳۶۵، ص ۷۵-۸۰ و حاجت‌پور ۱۳۶۹، ص ۵۹-۶۲.

۲. دربند شهری بوده است در جمهوری خودمختار داغستان کنونی. به گفته خود شاعر

در بحر و بر است شهره این شهر هم بحری و هم بری است اینجا

قبچاقی و چرکسی و روسی خوارزمی و ماجری است اینجا

دیوان، ص ۱۵۹

ماجری به معنی مجاری است. شاعر در دو جای دیگر دیوان نیز ماجر را به کار برده است. در ص ۱۷۹ از بلغار و ماجر نام برده که پیداست منظور کشور یا منطقه بلغارها و ماجرها (مجارها) است. طبعاً عده‌ای فارسی زبان و تاتی زبان نیز در دربند ساکن بوده‌اند. جمال‌الدین خلیل شروانی از دو شاعر دربندی به نامهای نجم‌الدین حمدسیمگر و پسر قاضی دربند شعر نقل کرده است.

در جای دیگر در مدح وزیر امیر شجاع‌الدین اردشیر می‌گوید:

تا رفتم از درگاه تو وز حضرت دلخواه تو  
 دور از رخ چون ماه تو، بر من چه آمد ناگهان  
 آواره بودم چند گه عریان و با حال تبه  
 تن گشته از حرمان سیه رخ گشته از غم زعفران  
 سرگشته و از پشت زین افتاده بر روی زمین  
 تب‌گیر و نالان و حزین اندر حدود بیلقان...  
 سرگشته و بی‌خواب و خور خسته دل و خونین جگر  
 افتاده در عین خطر مانده به دست ترکمان  
 چه ترکمان هر یک...<sup>۱</sup>... بدپیکری  
 عالی قدی گنبد سری بز ریش چند گله‌بان  
 فارغ ز علم و معرفت چرکین حدیث و بد لغت  
 ایشان همه...<sup>۱</sup> صفت من مانده متسکین در میان  
 گاهی یکی گفتمی به من کیم سن سنی من تانمن  
 یاغی مسن نه یرلوسن دوغرو دگل دیمه یلان  
 وز سوی دیگر کافری، بی‌شفقتی بدگوهری  
 می‌گفت با یک نوکری واراوول ایکنی دوت روان...  
 با آن همه جور و محن و آن قصهٔ دور زمن  
 هرگز نرفت از یاد من فکر شراب قوچلان  
 با زاغ بودم در قفس، با من نبذ همراه کس  
 گفتم که ای فریادرس، زین ناکسان بازم رهان  
 جستم از آن دام قضا، رستم از آن مستی دغا  
 باری به صد آه و دعا زیشان رهیدم رایگان...

دیوان، ص ۳۱۲-۳۱۳

پیداست که بدر ترکی را از این ترکمانان یاد نگرفته بوده، بلکه از ترکانی که از قبل در آنجا ساکن بوده‌اند آن را فراگرفته بوده است. وی در جای دیگر دیوان (ص ۴۸-۴۹) نیز از اسارت خود

۱. نقطه‌چینها همه از مصحح دیوان است که کلمات نامطلوب و دشنامها را حذف کرده است.

به دست ترکمانان یاد می‌کند. در ص ۱۵۱ می‌گوید:

گر شماخی شد خراب از ترکمانان غم مخور      مکه هم گشت از جفای لشکر مشرک خراب  
گر ز راه آن ددان دوری گزیدی عیب نیست      آدمی باید که خود را دور دارد از کلاب  
از سگ دیوانه کف کرده باید احتراز      بد بود گر دامنی آلوده سازد از لعاب...  
مانده‌ام در قید در بند و دلم باکوی تست      هستم از سوز شماخی با دل ریش کباب

در ص ۲۲۲ از ملایمت بالضروره سلطان خلیل با ترکمانان یاد شده:

گرالفتی با ترکمان بودش ضروری بود آن      زان مفسدان هست این جوان چون بخت بیزار آمده

در ص ۳۳۱-۳۳۲ مدح شخصی به نام «سلطان الامراء خالق بیردی آقا» آمده که پیداست ترک  
و ترک‌زبان است، زیرا مصراعی هم به ترکی در مدح او گفته، اما با ترکمانان جنگیده است:

تیر تیزت ترکمانان را ز دیده خون بریخت      هست قد ترکمان از سهم تو چون ترکمان

باز در ص ۴۸۷ در مدح کسی که معلوم نیست کیست اشاره می‌کند که وی برای جنگ با ترکمانان  
که به شروان حمله کرده بوده‌اند لشکری از مغولان بر سر آنان آورده است: ظاهراً این مغولان همان  
ترکمانان و شاید مغولانی بوده‌اند که از قبل در شروان ساکن شده بوده‌اند:

بود شروان منقلب حال از بدان‌دیشان ملک

وین دم از دور فلک در انقلاب دیگرست

لشکر آورد از مغل بر قصد جان ترکمان

کز نهیب ترکمان را اضطراب دیگرست

فتح شروان پیش از این از باب‌الابواب آمده است

این دمش هم از قدومت فتح باب دیگرست

و بالاخره در ص ۳۰۵ در قصیده‌ای در مدح امیرالامرا میر محمد ترکمان اشاره می‌کند که من از  
علم ترک (= زبان ترکی) نیز بی‌خبر نیستم. سپس با چهار بیت ترکی او را می‌ستاید:

لطیف طبعاً ترکی دگر همی دانم      نیم از آنکه ندارم ز علم ترک خبر...

از اینجا پیداست که ترکمانان حاکم بر بعضی مناطق شروان فارسی را به خوبی می‌دانسته‌اند.

در ص ۶۹ خود را غیرترکمان می‌داند:

در خط و شعر و تربیت و دانش و ادب بالله که کم نیم من ازین قوم ترکمان<sup>۱</sup>

با وجود همه این شواهد قانع‌کننده ابوالفضل هاشم اوغلی رحیموف مصحح دیوان از روی تعصب کورکننده در چند جای مقدمه خود (ص ۷، XV، سه بار و XVI) زبان مادری بدر را ترکی دانسته است!

ظاهراً بعد از قرن نهم هجوم عناصر ترکمان به شروان و اران شدت گرفته و مهاجرت‌های آنان به این مناطق بیشتر شده است. می‌دانیم که شروان در سال ۹۴۵ به دست سپاهیان شاه طهماسب ضمیمه ایران شد و شروانشاهان منقرض شدند. طبعاً صفویان گروه‌هایی از قزلباش را در آنجا مستقر ساخته بودند. اولیا چلبی، سیاح قسطنطنیه‌ای (۱۰۹۵-۱۰۲۰) در سیاحتنامه خود (ج ۲، ص ۳۰۱) اهالی باکو را ترکمانانی می‌داند که به آنجا کوچیده‌اند. به نوشته او قبایل آنان ساکن می‌شوند و کوچ می‌کنند.

ساعی نامی شروانی نیز که در قرن یازدهم می‌زیسته و سفری از شروان به هند کرده در سفرنامه خود بیشتر مردم گنجه را ترک دانسته است (رک. عابدی ۱۳۶۹: ۳۹).

اولیا چلبی درباره نخجوان می‌گوید: رعایا و مردم آن به زبان دهقانی گفتگو می‌کنند، اما عارفان و شاعران و ندیمان ظریفشان با ظرافت و نزاکت به زبان پهلوی و مغولی که زبانهای قدیمی است سخن می‌گویند. شهرنشینان‌شان نیز به زبانهای دهقانی، دری، فارسی، غازی (تازی؟) و پهلوی گفتگو می‌کنند... ترکمانانی که در نواحی مختلف آن ساکن‌اند لهجه‌های مختلف مغولی دارند (اولیا چلبی، ج ۲، ص ۲۳۸-۲۳۹).<sup>۲</sup>

منظور از مغولی بی‌شک همان زبان ترکی است، زیرا می‌گوید ترکمانان به زبان مغولی صحبت می‌کنند. می‌دانیم که امروز در هیچ نقطه‌ای از آذربایجان و اران و شروان زبان مغولی زنده نیست. اگر در آن ادوار مغولی نیز در کنار ترکی متداول بوده امروز اثری از آن باقی نمانده است. اگر مطلب اولیا چلبی درست باشد - زیرا وی اهل خیال‌پردازی بوده و بعضی مطالبی را که نقل کرده خود شاهد آن نبوده و از دیگران گرفته است - درس‌خواندگان نخجوان در کنار پهلوی به مغولی هم تسلط داشته‌اند، اما آیا اینها فارسی نمی‌دانسته‌اند؟ از زبان دهقانی

۱. برای بقیه موارد شکایت از ظلم ترکمانان، رک. ص ۱، ۲۸ و ۲۳۹.

۲. این قسمت را آقای دکتر ریاحی نیز (ریاحی ۱۳۶۷، ص ۱۹۳۵=همو؛ ۱۳۷۹، ص ۳۹) نقل کرده‌اند.

شاید منظور گویش عامیانه دهاتی است، اما کدام دهاتی؟ دهاتی فارسی یا دهاتی پهلوی؟ احتمالاً چون زبان درس خواندگان و شهرنشینان را پهلوی می‌داند منظور از دهقانی نیز صورت روستایی همین پهلوی است. با این همه ذکر دهقانی و پهلوی در کنار هم در مورد شهرنشینان عجیب است. شگفت‌انگیزتر ذکر دری و فارسی به عنوان دو زبان متفاوت است. غازی نیز عجیب است و بعید است که او به جای عربی کلمه تازی را به کار برده باشد. این قرائن نشان می‌دهد که مطلب او در مورد زبانهای مردم این شهر بیشتر ساخته ذهن او براساس مقداری از شنیده‌های خود است. آنچه نزدیکتر به واقع است این است که در این شهر در آن عهد، هم زبان پهلوی رایج بوده، هم ترکی و هم فارسی<sup>۱</sup>. به نوشته حاجی زین‌العابدین شیروانی در ریاض‌السیاحه در سال ۱۲۳۷ هجری قمری (سال تألیف کتاب) تمامی سکنه شیروان که مشتمل بر هفت شهر بوده ترک زبان بوده و از عشایر عرب و قزلباش و خان چوپانلو قریب به صد هزار خانوار در آنجا ساکن بوده‌اند (شیروانی ۱۳۲۹ ق: ۵۱-۵۲. نیز رک. بستان‌السیاحه، ۱۳۱۰، ص ۳۲۵ که در آنجا می‌گوید سکنه شیروان از طوایف مختلفه و عموماً ترک‌زبان‌اند. عشایر عرب نیز در آنجا هست، عیسوی نیز در آنجا بسیار است، اما یهودی کم است). وی در جای دیگر از ارامنه که در شیروان بوده‌اند گفتگو کرده است، ولی از اقلیتهای تات حرفی نزده است.

به نظر می‌رسد که در قرن نهم هجری - دوره حیات بدر - غیر از فارسی و تاتی و تالشی و پهلوی بعضی گویشهای دیگر ایرانی نیز در شروان و ازان رایج بوده است. در دیوان بدر (ص ۶۵۵-۶۵۶) ملمعی به زبان فارسی و ترکی و یک گویش دیگر ایرانی وجود دارد که پیداست زبان بخشی کوچک - شاید بعضی روستاهای شروان - بوده است. این ملمع چنین است:

دی روستایی دختری با نازکی و دلبری  
می‌رفت و حیران در عقب چندین هزارش مشتری  
پیچیده گیسو بر میان چون ماریچان برکمر  
بگشوده روی جانفرا چون آفتاب خاوری...  
بر دوش بنهاده سبو می‌شد به سوی آب عین  
تابان ز رویش نور حسن از غایت مه پیکری

۱. به نوشته گاسانوف هنوز در ۱۹۵۰ میلادی در دهکده کیلیت در نخجوان بعضی پیرمردها به یک گویش تاتی به عنوان زبان تجارتی یا زبان مخفی گفتگو می‌کردند، رک. گاسانوف ۱۹۶۶، به نقل استیلو ۱۹۹۴، ص ۹۰.



- با او سرای<sup>۱</sup> (?) ترککی او نیز بالله نازکک  
 چون غنچهٔ خندان دهن رویش چو گلبرگ طری  
 ۵ ترکانه پوشیده قبا مشگین کمندی در قفا  
 چشمش چو ترکان ختا<sup>۲</sup> بگرفته خو با کافری...  
 رفتم به پیش هر دو تن گفتم که ای سیمین‌تنان  
 درد مرا چاره کنید از روی لطف و غمخوری  
 ترکک ز روی خیرگی می‌گفت هی هی تنکری چن (?)  
 مونک کبی سوزلر دمه اوغلن سوزنک کچمس یوری (?)...  
 من در خطاب و گفت و گو با ترکک<sup>۳</sup> شیرین زبان  
 دخت<sup>۴</sup> دگر بگشود لب، می‌گفت با عشوه‌گری  
 مای سن اگر وینو تره اوندم چه باشو حال تو  
 بنشین به جای خویشتن کو کله نمی‌ترسی آری  
 ۱۰ والله با کوکون توره ازمون بتم چندون رزن  
 کز چم تو باشو خون رودن نکنی دگر زین وی فری  
 گفتم بدان سرو روان چون من فدی باشو تر  
 بَمُن دَلِش احوال ره یکدمله میکن غمخوری  
 تا کی بعشق را همون مره، باشو غم و دردون بدل  
 آخر چه باشو چون جگر بکنید وامن همری  
 از من چو بشنیدند از<sup>۵</sup> آن دلبران جان‌گداز  
 القصّه با صد عزّ و ناز کردند با من یاوری  
 گه ترکم آوردی<sup>۶</sup> ببر کآمدی مردانکی ورم  
 گه دخترک گفتی بلطف ازمون ازیمون برخوری  
 ۱۵ باری چگویم آن زمان دادند کام بدر را  
 از عشق بی‌حاصل مباد آنکس که دارد باوری<sup>۷</sup>

این ابیات، چنانکه دیده می‌شود، به یکی از گویشهای ایرانی است. گویشهایی که در شروان و اران و مناطق نزدیک به آنها رایج بوده‌اند عبارت‌اند از تاتی اطراف باکو و بعضی مناطق دیگر

۱. براه (به راه)؟ ۲. اصل: خطا ۳. اصل: ترککی ۴. اصل: دختر ۵. ظاهراً: این ۶. ظاهراً: آوردی ۷. یاوری هم ممکن است به معنی یاری (یک یار).

شروان، پهلوی در نخجوان و آذربایجان و گشتاسبی، تالشی در تالش، گیلکی در گیلان و مازندرانی در مازندران<sup>۱</sup> البته گروههایی از کردان نیز از قرن‌ها قبل در شروان و آران و شمال آذربایجان زندگی می‌کرده‌اند. مسعودی به وجود اکراد در ارمنستان و آران و بیلقان و باب‌الابواب (در بند) اشاره می‌کند (مسعودی ۱۸۹۴: ۸۹). ابن فقیه در صحبت از فتح آران به دست سلمان بن ربیع اشاره می‌کند که وی اکراد بلاسجان<sup>۲</sup> را به اسلام دعوت کرد (ابن فقیه ۱۸۸۵: ۲۹۳؛ ترجمه فارسی، ص ۱۳۶؛ نیز رک. بلاذری ۱۹۵۶-۷: ۲۴۰). بلاذری در گفتگو از فتح آذربایجان می‌گوید مرزبان آذربایجان با حذیفه بن یمان صلح کرد و از او قول گرفت که هیچ کس را نکشد و اسیر نکند و آتشکده‌ها را ویران نسازد و مانع اکراد بلاسجان و سبلان و ساترودان نشود و خاصه اهل شیز را در رقص در جشنهای خود منع نکند (بلاذری ۱۹۵۶-۷: ۴۰۰). اصطخری و ابن حوقل نیز به وجود دروازه کردان (باب‌الاکراد) در برذعه اشاره کرده‌اند (اصطخری ۱۹۲۷: ۱۸۳؛ ترجمه فارسی محمد بن اسعد تستری ۱۳۷۳: ۱۸۸؛ ابن حوقل ۱۹۳۹: ۳۳۸). بلاذری هم از نهر اکراد در ارمنستان نام می‌برد (همان، ص ۲۳۷). شدادیان آنی که بر ارمنستان و قسمتی از آران حکومت کردند نیز کرد بودند. مادر نظامی نیز کرد بوده است:

گر مادر من رئیسه کرد مادر صفتانه پیش من مرد  
لیلی و مجنون، چاپ مسکو، ص ۸۸

در قرن هشتم مؤلف دستورالادویه هم به وجود کردان در شروان اشاره می‌کند (رک. صادقی ۱۳۸۱: ۲۸، ذیل واژه جمقور). اکنون نیز گروههایی از کردان در جمهوریهای آذربایجان و ارمنستان سکونت دارند.<sup>۳</sup>

دو ویژگی زبان این اشعار یکی باقی ماندن wهای آغازی ایرانی میانه است (قس. کلمه ویتو در بیت ۹). دیگر تبدیل «آن» ān به «ون» ūn. ویژگی اول در تاتی جمهوری آذربایجان

۱. بدر سفرهایی به دربند و باکو و قبله و تبریز و لاهیجان و پومن (فومن) و مازندران و خراسان داشته است. وی صراحتاً دو جا دو کلمه گیلانی را در شعر خود به کار برده است، یک جا در ص ۴۶۷ می‌گوید:

سفره همت تو گسترده است      که به گیلیش تاتلی خوانی

در ص ۲۶۹ نیز می‌گوید:

ز ابرکین بر جان دشمن ز مهریر قهر تو      باشد افسرده ولی با لفظ گیلی چون خسار

هیچ یک از این دو کلمه ظاهراً امروز در گیلان به کار نمی‌رود.

۲. از شهرهای قدیم شمال آذربایجان (رک. المسالک و الممالک ابن خردادبه، ص ۱۲۱).

۳. زبان کردهای آذربایجان و سایر مناطق اتحاد شوروی مورد مطالعه قرار گرفته است، رک. باکایف ۱۹۶۵ و ۱۹۷۳.

و تالشی و گویشهای تاتی و پهلوی آذربایجان نیز وجود دارد. ویژگی دوم نیز در تاتی جمهوری آذربایجان و تالشی و گویشهای قدیم شمال آذربایجان دیده می‌شود (برای ویژگیهای گویشهای تاتی جمهوری آذربایجان، رک. گری‌یونبرگ ۱۹۶۳، به ویژه صفحات ۱۲۲-۱۱۲. برای تبدیل ān به ūn، رک. صادقی ۱۳۶۳: ص ۶۵=همو؛ ۱۳۸۰: ۹۴-۹۳. برای ویژگیهای تالشی ایران، رک. عبدلی ۱۳۸۰، صفحات مختلف). اما ویژگی دیگری که در این زبانها هست و در اشعار مورد بحث دیده نمی‌شود تبدیل t و d بعد از مصوت به r است، مانند تبدیل دلت (دل تو) به دلر و موارد دیگر نظیر آن. چنانکه می‌بینیم این تبدیل در کلمهٔ بکنید در بیت ۱۲ دیده نمی‌شود. زبان این اشعار به کردی و گیلکی و مازندرانی نیز شبیه نیست. با این همه با توجه به ناهماهنگیهایی که در ویژگیهای زبان اشعار هست و ما در زیر به آن اشاره خواهیم کرد باید گفت که این گویش احتمالاً یکی از گویشهای تاتی شروان است. معنی پاره‌ای از قسمتهای ابیات روشن نیست. بعضی کلمات آن نیز تصحیف شده است. ما در اینجا به توضیح بخشهای روشن آن می‌پردازیم.

در بیت ۹ «مای سن» معلوم نیست چه کلماتی است، شاید خطاب باشد. وینو ظاهراً سوم شخص مفرد مضارع التزامی از فعل دیدن است، از بن-vēn. چنانکه دیده می‌شود شناسهٔ سوم شخص مفرد در این گویش -و، احتمالاً -ū، است: vēnū = بیند. کلمه باشو در اینجا و در بیت ۱۲ نیز به معنی باشد است. نیز ممکن است وینو اول شخص مفرد در معنی [ب]بینم باشد، همچنانکه در بیت ۱۱ باشو نیز احتمالاً به معنی باشم است. تره یعنی تو را. اوندم یعنی آندم و باشو یعنی باشد در معنی می‌شود. بنابراین معنی مصراع چنین است: ... اگر ترا ببیند یا ببینم آندم حال تو چه می‌شود. البته ممکن است حال تو با سکون لام مربوط به مصراع بعد باشد، یعنی اکنون تو به جای خویشتن بنشین. کوکله که باید به سکون کاف دوم باشد، احتمالاً همان کلمهٔ کوکله گیلکی به معنی کلک و نیرنگ است. در گیلکی کوکله جور کردن یعنی کلک‌زدن. در اینجا کوکله با فعل آوردن ترکیب شده است: آری=آوری. معنی بیت ۱۰ روشن نیست. مصراع اول بیت ۱۱ نیز تا حدی روشن است: بدان سرو روان گفتم چون من فدای تو باشم (=می‌گردم). ظاهراً باشو در اینجا اول شخص مفرد است که با سوم شخص یکسان است. تر بی شک املائی غلط تره است. بَمَن در مصراع بعد شاید به معنی بمان (=بگذار) باشد، اما دلش معلوم نیست چه کلمه‌ای است. احتمالاً -ش ضمیر ملکی سوم شخص مفرد است. شاید دل نیز به معنی دلو (سبو) باشد که در بیت ۳ آمده است. بنابراین ممکن است دلش غلط کاتب به جای دلِت یا دلر باشد. یکدمله نیز احتمالاً به معنی یکدم است و اگر-له پسوند تصغیر باشد، یکدمله یعنی یک دمک. بنابراین

معنی بیت چنین است: چون من فدای تو باشم سبویت را برای احوال [پرسی] یک لحظه زمین بگذار. در بیت ۱۲ راهمون معلوم نیست چیست. مره ظاهراً به معنی مراست. بنابراین معنی مصراع چنین است: تا کی با عشق... مرا غم و درد (دردان، دردها) به دل باشد. همری در مصراع بعد بی شک غلط و صحیح آن همبری است در معنی همبرشدن، در کنار قرار گرفتن. بنابراین معنی این مصراع چنین است: آخر چه می شود اگر مانند جگر (که همیشه همراه انسان است) شما با من همبری کنید، یعنی در کنار من باشید. مسلماً در اینجا خطاب شاعر به یک تن است و به جهت ضرورت وزن به جای بکنی بکنید به کار برده است. در بیت ۱۴ نیز کلمات ازمون و ازیمون مبهم و ناروشن اند. شاید ازمون صورت گفتاری و گویشی ازمان باشد. در این صورت برخوردی نیز ممکن است مربوط به ازمون باشد.

شاعر در این اشعار گاهی بعضی عبارتها را عیناً به فارسی آورده است، مانند بنشین به جای خویشتن در بیت ۹ و میکن غمخوری در بیت ۱۱. در کلمات چندون (بیت ۱۰) و دردون (بیت ۱۲) و احتمالاً بعضی کلمات دیگر  $\bar{a}$  قبل از  $n$  را به  $\bar{u}$  بدل کرده، اما در روان در بیت ۱۱ این تبدیل را انجام نداده است. از این ناهماهنگیها پیداست که شاعر به این زبان تسلط نداشته است.

### کتابنامه

- ابن حوقل، ابوالقاسم، ۱۹۳۹. کتاب صورة الارض. به کوشش کرامرس، ۲ ج، لیدن، بریل.  
اصطخری، ابواسحق ابراهیم، ۱۹۲۷. مسالک الممالک. به کوشش دخویه، لیدن، بریل.  
اصطخری، ابواسحق ابراهیم، ۱۳۷۳. ممالک و مسالک. ترجمه محمد بن اسعد بن عبدالله تستری، به کوشش ایرج افشار، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.  
اولیا چلبی، سیاحتنامه. به کوشش احمد جودت و نجیب عاصم، ج ۲، استانبول، مطبعة اقدام.  
بلاذری، احمد بن یحیی، ۷-۱۹۵۶. فتوح البلدان. به کوشش صلاح الدین منجد، قاهره، مكتبة النهضة المصرية.  
حاجت پور، حمید، ۱۳۶۹. «آذری یا طالشی»، مجله زبانشناسی، س ۷، ش ۲.  
ذکاء، یحیی، ۱۳۶۵. «دو غزل آذری تازه یافته»، مجله زبانشناسی، س ۳، ش ۲، ص ۸۰-۷۵.  
رضا، عنایت الله، ۱۳۸۰. اران از دوران باستان تا آغاز عهد مغول. تهران، وزارت امور خارجه، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.  
ریاحی، محمد امین، ۱۳۶۷. «ملاحظات در باره زبان کهن آذربایجان»، نامواره دکتر محمود افشار. ج ۴، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ص ۱۹۴۲-۱۹۱۰ = همو، چهل گفتار در ادب و تاریخ و فرهنگ ایران، تهران، سخن، ۱۳۷۹، ص ۲۴-۴۴.  
شروانی، بدر، ۱۹۸۵. دیوان. به کوشش ابوالفضل هاشم اوغلی رحیموف، مسکو، انتشارات دانش.

شروانی، جمال‌الدین خلیل، ۱۳۶۶. نزهة المجالس. به کوشش دکتر محمد امین ریاحی، تهران، زوار؛ ج ۲، تهران، علمی، ۱۳۷۵.

شیروانی، زین العابدین، ۱۳۲۹ ق. ریاض السياحة. [تهران].

صادقی، علی‌اشرف، ۱۳۶۳. «تبدیل آن و آم به اون و اوم در فارسی گفتاری و سابقه تاریخی آن»، مجله زبانشناسی، س ۱، ش ۱، ص ۷۱-۵۲ = همو، مسائل تاریخی زبان فارسی، تهران، سخن، ۱۳۸۰، ص ۱۰۱-۷۷.

صادقی، علی‌اشرف، ۱۳۸۱. «واژه‌هایی تازه از زبان مردم اران و شروان و آذربایجان»، مجله زبانشناسی، س ۱۷، ش ۲، ص ۴۱-۲۲.

عابدی، سیدامیرحسن، ۱۳۶۷. «سیاحت‌نامه ساعی (از شیروان تا هندوستان)»، ترجمه محمد حسن حائری، نشر دانش، س ۹، ش ۱، ص ۴۰-۳۸.

عبدلی، علی، ۱۳۸۰، فرهنگ تطبیقی تالشی، تاتی، آذری. تهران، شرکت سهامی انتشار.

مستوفی، حمدالله، ۱۳۳۶. نزهت القلوب. به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، طهوری؛ ج ۲، قزوین، انتشارات طه، ۱۳۷۸.

مقدسی، ابوعبدالله محمد، ۱۹۰۶. احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم. به کوشش دخویه، لیدن، بریل. مینورسکی، و، ۱۳۷۵. تاریخ شروان و دربند. ترجمه محسن خادم، تهران، بنیاد دائرة المعارف اسلامی.

Bakaev, Č. X., 1965. *Jazyk azerbaidzhanskix kurdov*. Moscow, Izdatel'stvo Nauka.

Bakaev, Č. X., 1973. *Jazyk kurkov SSR*. Moscow, Izdatel'stvo Nauka.

Bosworth, C. E., 1987. "Arrān", in *Encyclopaedia Iranica*. vol. II, London and New York, Routledge and Kegan Paul.

Gasarov, A. G., 1966. "O tainom jazyke zhiteli sela Kilit Nakhichevanskoi ASSR.", in *Voprosy Dialektologii Tiurkskix Jazikov*. vol. 4, edited by R. I. Avanesov, N. A. Baskakov et al., Baku: Akademii Nauka Azerbaidzhanskoi SSR.

Gignoux, Ph., 1972. *Glossaire des Inscriptions Pehlevies et parthes*. London, Lund Humphries.

Griunberg, A. L., 1963. *Jazyk severoazerbaidzhanskix tatov*. Leningrad, Akademiia Nauk SSR.

Stilo, D. L., 1994. "Phonological Systems in Contact in Iran an Transcaucasia", in M. Marashi (ed.), *Persian Studies in North America, Studies in Honor of Mohammad Ali Jazayeri*, Bethesda, Maryland, Iranbooks, pp. 75-94.

# مجله زبانشناسی

- ۱ معارضه ترکی با فارسی در آزان و شروان: چند بیت به ... / علی اشرف صادقی ✓
- ۱۳ فهلویات عین القضاة همدانی و چند فهلوی دیگر / علی اشرف صادقی ✓
- ۲۵ حذف یا درج انسداد چاکنایی در زبان فارسی / عالیة کرد زعفرانلو کامبوزیا
- ۴۱ منطق رابطه و پردازش معنایی / محمود بی‌جن خان
- ۶۲ بررسی یاء نسبت در واژه‌سازی / سید مهدی سمائی و الهام شمسایی
- ۷۸ تفاوت مجهول در زبانهای فارسی و انگلیسی / محمدجعفر جباری
- ۹۵ قید جمله و قید فعل در زبان فارسی / محمد راسخ مهند
- ۱۰۱ ساختمان فعل در گویش تنکابنی از زبان مازندرانی غربی / فرشته مؤمنی
- ۱۱۶ برنامه در زبان فارسی / محمدعلی مختاری اردکانی
- ۱۲۰ درباره گویش لارستانی / ع. ا. ص.

## نقد و معرفی کتاب

- ۱۳۹ فرهنگ اصطلاحات دوره قاجار: قشون و نظمیه / ع. ا. ص.
- ۱۵۵ جامسکی: ایده‌ها و ایده‌آنها / محمد راسخ مهند
- ۱۵۹ پاسخی به نقد نویسنده نوای گفتار / ساسان سپینتا

## چکیده انگلیسی

سال هجدهم، شماره اول

بهار و تابستان ۱۳۸۲

شماره ۳۵

۱۲۰۰ تومان

۱۶۸ صفحه

Iranian Journal of Linguistics

“*Majalle-ye Zabānshenāsi*”

Editor: A. A. Sadeghi Ph. D.

*Majalle-ye Zabānshenāsi* is a Persian-language journal published biannually by Iran University Press. Each issue contains articles as well as comparative studies dealing with linguistics in general and linguistic topics directly related to Iran and Persian language in particular. It also carries reviews and shorter notices on recently published books in its area of interest.

All correspondence should be sent to editor at the following address:

Linguistics Committee  
Iran University Press,  
85 Park Avenue, Tehran 15134, Iran

Annual subscription rates (air mail):

US \$ 38 or £ 25 or € 34

To subscribe to *Majalle-ye Zabānshenāsi*, please send your name and address plus a check or money order payable to Iran University Press.

ISSN 0259-9082